

این مقاله در صدد است با اشاره به عناصر سبکی و سبک خاص استاد علی معلم با دلایل و شواهد کافی شعر او را به اهل ادب معرفی نماید. مطالعات ما بر اساس سبکی و یک مثنوی تاکنون منتشر شده شاعر است که فهرست آنها را در پایان مقاله با ذکر مأخذ آورده ایم و ارجاعات متن با توجه به شماره فهرست پایانی است.

پیش از ورود به بحث، به اختصار بر زندگی استاد مروری داریم.

محمد علی معلم فرزند علی اصغر از نوادگان حاج میرزا احمد برادرزاده علی اکبر معلم به سال ۱۳۳۰ در دامغان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دامغان در مدرسه «شریعت پناهی» و دوران متوسطه را در دامغان و شاهرود و سمنان به پایان برد و ساکن تهران شد و در دانشکده‌های ادبیات و حقوق دانشگاه تهران تحصیلات خود را ادامه داد.

استاد معلم در جریان نهضت اسلامی و تا پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از نیروهای معنوی و متعهد در به ثمر رسیدن انقلاب تلاش می کرد.

پس از پیروزی انقلاب نیز با تعهد و سرسپردگی به ولایت، در سنگرهای فرهنگی به اشاعه و ترویج فرهنگ ناب اسلامی با زبان شعر کمر بست.

معلم از اوآن نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و در دواوین شعرای بزرگ ایران و عرب سخت مطالعه نمود و آنچه امروزه با عنوان سبک معلم می شناسیم، در واقع حاصل آن تتبعات و مطالعات دقیق و عمیق است. به «معلم» تخلص می کند، کم شعر می گوید و کم به چاپ می رساند.

ویژگی های شعر معلم:

۱- ویژگیهای زبانی

شعر معلم آمیزه و تلفیقی شیرین و شگرف از سبک های شعر فارسی است. وی با مطالعه و دقت و تأمل و توغل در شعر هزار ساله فارسی آن را پشتوانه سبک ویژه خود ساخته است. شعر معلم شعر زمان است ولی در زمانی محدود نمی شود و به گذشته نیز منحصر نمی گردد. شاعر با پشتوانه ای قوی و ویژگیهایی برجسته چون استفاده از اسطوره ها که ریشه در اعماق تاریخ بشری دارند محتوی و مضمونی فرازمانی آفریده که میراث دیروز را با درونمایه ای کاملاً امروزی به فردا پیوند می زند و نسل آینده می تواند به خوبی از شعر او بهره گیرد یعنی شعر او ماندگار است.

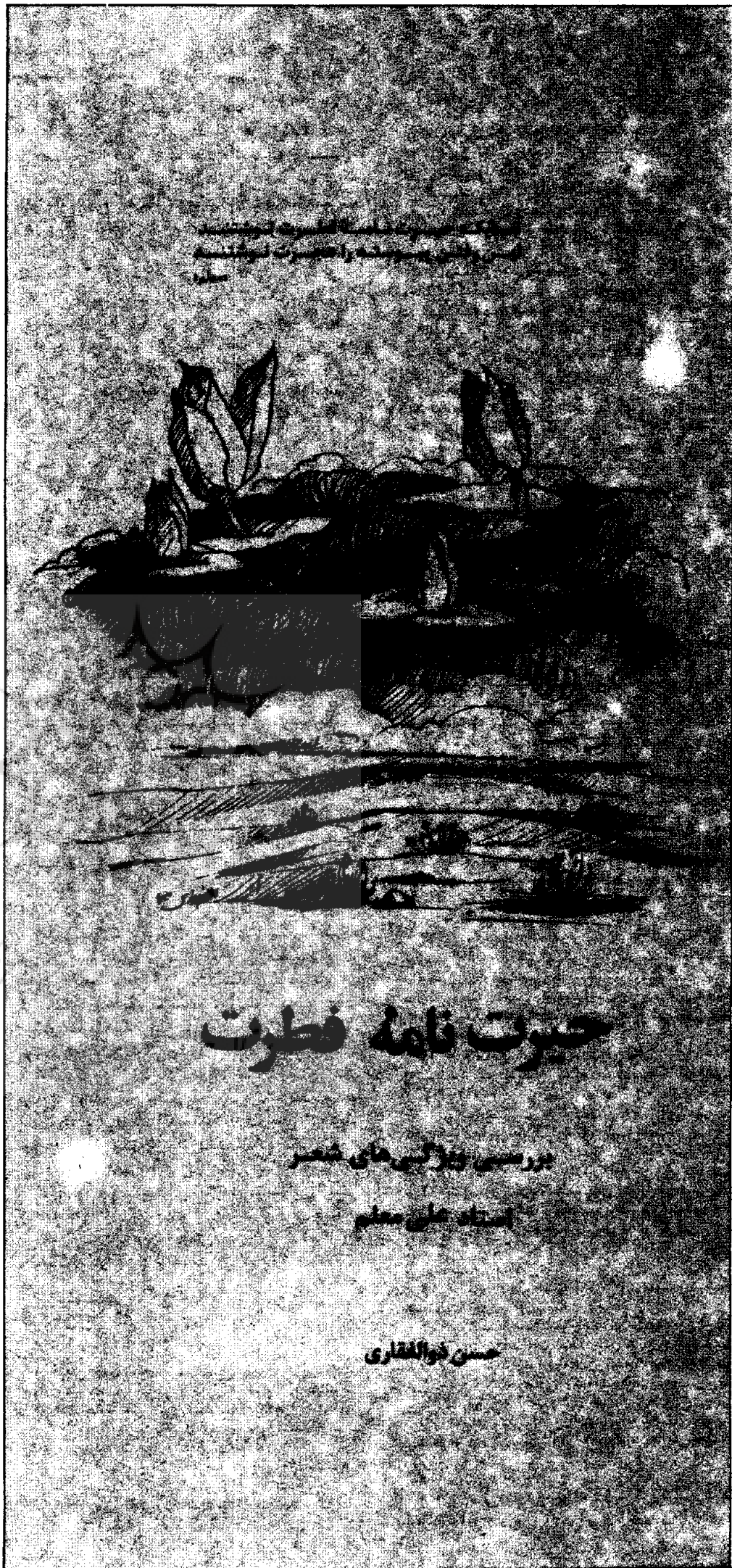
معلم از عناصر سبکی و ویژگیهای زبانی و محتوای سبکهای شعر فارسی خوب و بجا سود برده است. وی آرام آرام با پیوند عمیقی که با سبک خراسانی برقرار می سازد، صلابت و زبان فخیم آن را با مایه های عرفانی و رقت و تأثیر سبک عراقی آمیخته آن را با اندیشه ها و مضامین نازک و باریک و لطیف سبک هندی همراه می سازد و با درون مایه ای کاملاً امروزی و به دور از پرداختن مضامین تکراری و اسیر زلف و لب معشوق شدن، شعرش را در بستر امروز جاری ساخته و آن را به نسل فردا می سپارد.

در واقع شعر او منشور هفت رنگی است که چون تجزیه شود ترکیب درست و بجا و دقیق رنگها و سبکها از آن معلوم می شود که در بخش های بعد این مسأله روشن تر می گردد:

استفاده و بازآفرینی کلمات متروک

آنچه خواننده در نگاه اول از ویژگیهای شعر معلم درمی یابد وسعت دایره واژگان و استفاده از آنهاست که بسامدی فراوان دارد.

شاعر به اقتضای محتوای شعر خود گاه لازم می بیند واژه های باستانی و مربوط به سبک های گذشته شعر فارسی را زنده و بازآفرینی کرده تا به نفع عصر خود به



حسرت نامه فطرت

بررسی ویژگی های شعر

استاد علی معلم

حسین قزوینقاری

کار گیرد. یکی از میناهای سبکی شاعر و از ارکان مهم آن همین کاربرد و استفاده از واژگان سبک خراسانی است و این رکن ارتباط کاملاً مستقیم و منطقی با سایر ویژگیهای زبانی و سبکی شاعر دارد؛ چرا که برای نمونه حماسه که ویژگی شعر اوست، زبانی فخیم، پرصلابت، فاخر و مهیب می‌طلبد و اگر معلم سطح کلمات خود را نزول می‌داد، بی‌گمان تأثیر کنونی را نمی‌داشت و یا موسیقی شعری او رابطه‌ای مستقیم با نوع کلمات به کار گرفته شده‌اش دارند و الخ.

از طرفی معلم می‌خواهد با گذشته ارتباطی عمیق برقرار سازد تا بدین ترتیب ما را به عمق تاریخ و اسطوره و ارزشها و فرهنگ اصیلمان هدایت کند و البته مسلم است که شاعر از وسایل و عوامل و خصایصی باید بهره گیرد که یکی از آنها «باستان‌گرایی» است. از این گذشته، معلم برای این سبک ویژه خود یعنی استفاده از کلمات کهن و ترکیبات مربوط به سبکهای پیشین در مؤخره «رجعت سرخ ستاره» دلیلی دارد و آن اینکه در دوره فرهنگ جدید، کلمات به سطحی شدن گراییده است و یا جهت خود را از دست داده‌اند و ادبیات از پیچیدگی طبیعی و متعالی آن که ناشی از روح عرفانی انسان شرقی است، به سادگی سوق داده شده است و اینها همه ارتباط ما را با گذشته فرهنگی مان قطع می‌کند. به زعم شاعر همه اینها ناشی از بیماری غربزدگی و با پشتواره‌ای از استدلالهای احمقانه و یا زیرکانه است، و برای رجوع به فرهنگ و پیشینه غنی و پرپار خویش باید به «سنت»های گذشته خود در هر زمینه رجوع کرد.

شاعر در مثنوی «هجرت» از مرگ ارزشها در رژیم گذشته می‌گوید که:

«از سنت و خوی کهن رسمی تهی ماند
از شعر و فرهنگ و هنر اسمی تهی ماند
خاموش شد عرفان و نورانیت ما
فرموش شد ایمان و روحانیت ما
جز سایه‌های ز آن ملت دانا نبودیم
بودیم ما در خانه اما ما نبودیم»

و او بدین وسیله می‌خواهد ارزشها را تا آنجا که می‌تواند و با وسایلی که در دست دارد حفظ کرده و غنا بخشد. پس باید ما پیشتر بدانیم «بنگره» لالایی گفتن مادران برای خواباندن فرزندانشان بود، تا بتوانیم این شعر را دریابیم:

«چه بنگره است در زمین ز بانگ بسط و قبض‌ها
که خفته‌اند شبروان که مرده‌اند نبض‌ها» (۳۰)

و یا در این دو بیت:

«که بر کرانه خشنسار مرغکی کاناست
که ابلهست ولیکن به کار خود داناست
به کار و باز بسی با گنند می‌مآند
ز چار فصل دو بر آبکنند می‌مآند»

فهم معنی بیت مستلزم دانستن معنی خشنسار «نوعی مرغابی» کانا (نادان) گنند (صورت قدیم کلنگ) آبکنند (آبگیر)، زمینی که آب آن را کنده باشد) است؛ جدای از آنکه کل بیت و ابیات قبل و بعد خود اشارتی به داستانهایی «کلیله و دمنه» دارد.

از این دست کاربردها در شعر معلم فراوان است. کلماتی چون کوفتن، شوخگین، عنبرآموده، ابره، چوخا، هیهوم، پاداشن، شماله، پادافره، کریوه و ... که تنها از یک مثنوی شاعر (قیامت) انتخاب شده است.

همین کاربرد نامانوس در زبان فارسی امروز است که اندکی شعر معلم را برای خواننده‌اش دشوار یاب می‌سازد و البته با مقدمه‌ای که گفتیم، خواننده آگاه با تأمل و تدبیر بیشتری به سراغ شعر او می‌رود از همه اینها گذشته این واژگان به منزله نوعی آشنایی زدایی

برای شعر معلم است تا اندکی در ذهنیت‌های خواننده دست برده و او را به تفکر وادارد.

ترکیب‌سازی

یکی دیگر از ویژگیهای زبانی شعر معلم که در نگاه اول به دست می‌آید، وجود ترکیبات تازه و ساخته شاعر است. این ترکیبات موجب شگفتی خواننده و بالا بردن قابلیت زبان برای بیان مفاهیم ذهنی تازه می‌گردد. به طور کلی ترکیب‌سازی از ویژگیهای اصلی زبان فارسی برای وسعت بخشیدن دایره زبان است.

شب‌زاد:

«شب‌زاده‌ها را هرگز از شادی خبر نه
طفل قفس را هرگز از وادی خبر نه،
قهرآور، دشمن‌گذاز:

«برداشت زنجیر از امام پاکبازان
قهرآوران، خصم افکنان، دشمن‌گدازان،
حیرت سبک، الفت کاری:

«مفت حیرت سبکان سیلی الفت کاری است
رخ مانوس‌ترین آینه‌ها زنگاری است،
رَمه پای:

«هلا ز جنس شمایم، کلام من شنوید
کلیم نی، رَمه پایم، پیام من شنوید،
استخوان مرد:

«یا علی مقداد کو عمار کو
استخوان مردی ابودروار کو»

برای نمونه عناصر، ترکیبات، اصطلاحات و مفردات مثنوی کوتاه «تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما» احاطه شاعر بر ترکیبات و اصطلاحات و شیوه‌های استفاده از آنها را به ما نشان می‌دهد:

جام شفق / مل کردن / خشک چوب / گل کردن /
سبب زنج / نیزه / ساقی / آبخورد / تازه‌رویان / کهنه
رندان / ناشکیبایان / صبوری / سجویی / زخم / تسکین
ظلمت / شهر کوران / کینه دیرینه / زخم داغ آدم /
زخم‌دار / تیغ قابیل / میراث‌خوار / رنج هاییل / یوسف /
چاه / یحیی / نیل / موسی / بیابانگرد / دارا عیسی / میثاق
خون / ثور شب / عنکبوتان / چاه کوفه / وای حیدر / ریگ
صحرا / ابودر / پویه کردن / عماروش / مویه کردن / تاوان
مستی / باز راندن / میثم / معراج‌دار / تلخی صبر خدا /
صفرای رنج مجتبی / زخم خوردن / شبگیر کردن / سر بر
اوج زدن / فریادهای خسته / موج زدن / قطع کردن /
دست علمدار خدا / نوباوگان مصطفی / مرغان بستان
خدا / برگریز باغ / برگ کردن / زنجیر خاییدن / صبر
مرگ / ننگ سلامت / تاوان / قیامت ...

زبان و بیان حماسی و پهلوانی:

معلم در مثنوی‌های پیش از انقلاب و پس از آن همواره با پیش رو کشیدن گذشته قوم ایرانی با ضرب آهنگ‌های پی در پی و بیان تند و خشن، مخاطبش را به مبارزه دعوت می‌کند:

«براق حادثه زین کن عروج باید کرد
طلوع صبح دگر را خروج باید کرد...
بیا به جهد مفبری به راغ بگشاییم
بیا به نقب دری سوی باغ بگشاییم»

فریاد می‌زند و هل من مبارز می‌طلبد که در مواجهه فرهنگی غرب با شرق بپا خیزند:

«آی در صبح مه‌آلود کمین کرده
ابری رعد صدا صاعقه زین کرده
پهلوان زاده عیار تو را هستم
ای لوطی میاندار تو را هستم
زورخانه پدرانست ز غم افسرده
از حنین استن حسانه خم آورده...»

ویژگیهایی چون ترکیب‌سازی، باستان‌گرایی، اسطوره‌سازی و نمادپردازی محتوای عرفانی و ... او را در بیان حماسی‌اش یاری می‌دهند:

«ای رفیقان سفر این ره پر خون چون است
غم یک لیلی و صد طایفه مجنون است
ای دلت جوشن ایمان یلان در ناورد
وی دعابست سپر زنده دلان در ناورد
بی تو صعب است که سودای نخستین گیرند
پی آزادی لبنان و فلسطین گیرند
فتنه بیدار شد ای طالع خواب‌آلوده
شرق شیطان زده و غرب شراب‌آلوده
آفتابا شب محنت مه این صحرا باش
هله گر ماه نی‌ای در شب ما شعرا باش»

در یک کلام، مثنوی‌های او حماسه‌های شکوهمند و غرورآفرین قیام و مبارزه و رجعت به خویشتن است شعر و فریاد و خروش است به دور از هر گونه تفزلات و عشق‌های نازل و مجازی خروش او و فریاد او همانند مضلحان و متفکران ماست که بر ضد انسان‌مداری عصر ما بر آسمان رفته است.

تکرار

یکی از تکنیکهای زبانی شعر معلم استفاده درست از تکرار است، تکرار قافیه، حروف ردیف که در بخشهای گذشته با آن آشنا شدیم. یکی از راههای تکرار، تکرار بخشی از شعر واژه یا ترکیب بیت یا مصراع است. معلم با تکرارهای متنوع و گوناگون اندیشه و فکر خود را به خواننده القا می‌کند یعنی با تکرار قسمت قبلی را بر صفحه ذهن خواننده حک می‌کند و تأثیر می‌بخشد و یا بر عمق و شدت موضوع مورد نظر خود تأکید می‌کند:

«من از نهایت ابهام جاده می‌آیم
هزار فرسخ سنگین پیاده می‌آیم
هزار فرسخ سنگین میان کوه و کویر
دو دست خار گزیده دو پای در زنجیر
هزار فرسخ سنگین هزار فرسخ سنگ
نه هم‌رکاب نه مرکب نه ایستانه درنگ...»
ممکن است این تکرار، تکرار یک بیت باشد، چنان که در مثنوی هجرت بیت:

«این فصل را با من بخوان باقی فسانه است
این فصل را بسیار خواندم عاشقانه است»
تا آخر مثنوی در بندهایی تکرار می‌شود هر بند نیز از لحاظ معنایی تکرار و بیان و تقریر یک موضوع است، چنان که هر بار با بیان داستان یکی از پیامبران و یا مقطعی از تاریخ انسان، قصه‌ها و غصه‌های آنان را نشان می‌دهد و تکیه اصلی شاعر بر روی هجرت است.

هجرت هر یک از پیامبران که منجر به انقلاب و پیروزی آنان شد و پیوند دادن آن با نهضت اسلامی و هجرت امام خمینی. (ه) شاعر با تکرار «رودخانه» می‌خواهد جریان تاریخی هابیلیان و قایلین را نشان دهد:

«به ترک چشمه در آغاز شب روانه شدیم
دورودخانه برادر دورودخانه شدیم
دورودخانه برادر عظیم و پهن‌سور
دورودخانه برادر قریب یکدیگر
دورودخانه روان تا کران ساحل دور
یکی به بستر ظلمت، یکی به بستر نور...»
و یا بیت:

«مفت حیرت سبکان سیلی الفت کاری است
رخ مانوس‌ترین آینه‌ها زنگاری است»
در مثنوی «ای شرار دل افروخته» تکرار می‌شود. این نوع تکرار شعر را به ترجیع‌بند نزدیک می‌کند که شاعر با بیت ترجیع‌مطلبی را از زبان و زاویه‌ای دیگر بیان می‌دارد. این تکرار در مثنوی‌های بلندتر معلم وجود دارد.

یک شکل دیگر تکرار در شعر معلم تکرار واژه است:

«سخت دلتنگم دلتنگم دلتنگم دلتنگ از شهر بار کن تا بگریزم به فرسنگ از شهر بار کن بار کن این دخمه طراران است بار کن گر همه برف است، اگر باران است بار کن دیو نیم طاقت دیوارم نیست ماهی گول نیم تاب خشنسارم نیست...»

شاعر در مثنوی «قیامت»، واژه «صبح» را در هفت بیت اول تکرار می کند و آمدن آن را هر بار به شکلی بیان می دارد:

«صبح آمد جبه شوخگین کرده
یکسران نسیم زیران کرده
صبح آمد یال و بر چو مرد و خا
بر دوخته خز به ابره بر چو خا
صبح آمد دلبرانیه چون استر
آلوده ردا به خون و خاکستر...»

و یا:
«گفت باریده است، باریده است گل باریده است
از در قونیه تا قرطبه مل باریده است
گفت می بارد، می بارد، می می بارد
ز بیابان حرم تا در ری می بارد،

صور خیال (موسیقی معنوی)

شعر معلم ترکیب و تالیفی از سه سبک عمده شعر فارسی است و از صورتهای مختلف خیال (تشبیه، ستعاره، مجاز، کنایه، اغراق، و...) به خوبی بهره برده و نوعی تازگی و طراوت در آن دیده می شود که آن میختن اندیشه و تفکر است با خیال که بدین وسیله تأثیر عمیقی بر خواننده می گذارد:

و صف:
نبض سراب در نفس باد می جهید
شریان رود در تب سیلاب می تپید
باد شمال هرولده می کرد راغ را
نحل نسیم حامله می کرد باغ را...
رجعت/ ۹۹

«برزگر آب، خوشه چین کاریز
عطش مزرعه، درو، پاییز
یونجه زار تکیده، مرتع خشک
گله های گرسنه، اسب، تمشک...»
وصف صبح:

«صبح آمد جبه شوخگین کرده
یکران نسیم زیر زین کرده
صبح آمد دلبرانیه چون استر
آلوده ردا به خون و خاکستر
کنایه:

«در لجه بر نی سنبلیش را تاب دادند
خوبان عجب دسته گلی بر آب دادند،
رجعت/

تشخیص:
«فریادهای خسته سر بر اوج می زد
وادی به وادی خون پاکان موج می زد،
تشبیه:

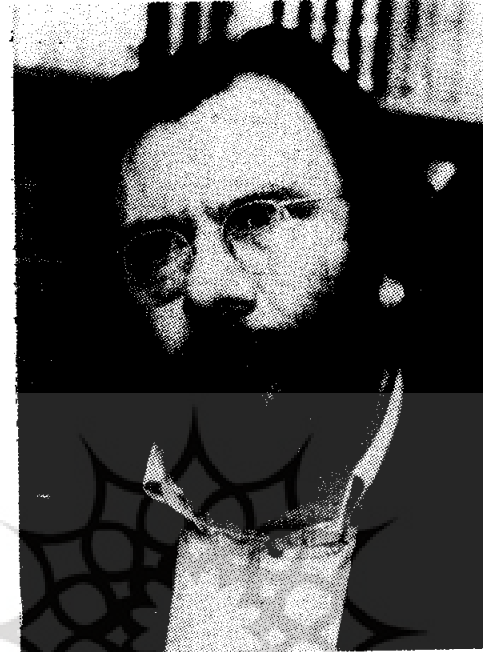
«چو لاله گوش بر آید اگر عبر خواهید
دگر کنید تماشا اگر دگر خواهید،
معلم با رعایت تناسبها، تقارن ها و تشابهات معنوی میان عناصر و اجزای هر مصرع توانسته است مناسبت های معنوی زیبایی را بیافریند این نسبت ها گاه با مراعات نظیرهای لطیف به وجود می آید چون:
«بی باغبان این کشته را آفات و عیب است
پیر شبان وادی ایمن شعیب است

از لب جام شفاخواه که قانون این است
در خم اویز که میراث فلاطون است،
و یا با ایهام:

«به دستگیری مردان، به نام نیک تمیزان
شبی ز فتنه عقرب در آبه خانه میزان»
میزان اشاره به صورت فلکی و هم کتاب «المیزان»
علامه طباطبایی دارد.

و یا با تلمیحات و اشارات داستانی و تاریخی و اسطوره ای و مذهبی و...:

«غیرت بت شکنش گفت که آتش بنمای
تا خط جور حریم می بی غش بنمای»
که سه تلمیح زیبا در بیت دیده می شود: ۱- اشاره به داستان ابراهیم و بت شکنی او، ۲- گذر ابراهیم از آتش، ۳- جام جمشیدی که هفت خط داشت و یکی از آنها جور بود. همچنین در خود کلمه جور نیز ایهامی



استاد علی معلم دامغانی

دیده می شود: ۱- جور از خطوط جام، ۲- جفای حریف و یا با تصویرسازی ها و تصویر آفرینی های بدیع: «جوش داغ است چمن رخت شقایق نیلی است لاله سرخ است نه از باده که سرخ از سیلی است» جدای از تصاویر زیبا و طبیعی که شاعر از شقایق و داغ آن و سرخی لاله به دست می دهد، مصرع دوم توأم با حسن تعلیل زیباییست، اینکه سرخی لاله از باده نیست (که این خود تعلیلی است) بلکه از سیلی است. شاعر با استخدام و استفاده از عناصر طبیعی در شعر رابطه ای عاطفی با خواننده برقرار می سازد. عناصری چون گل، باغ، چمن، لاله، شقایق، مهتاب، آفتاب و... معلم در مرثیه ای که برای شهیدی گفته است از پژمردگی باغ، مرغان غمگسار، سوگ لاله ها و... سخن می گوید:

«کسی به طالع مرغان غمگسار مباد
وز این هزار یکی در چمن هزار مباد
کسی مباد که ذوق هزار دریابد
بهار بیند و مرگ بهار دریابد
بین به رایست این لاله ها که در باغند
که سوره سوره سوگند و آیه داغند
بین به خون شقایق که تازه ریخته است
به غنچه ای که به دامان گل گریخته است...»
معلم از هر امکانی برای تعمیق شعر و تأثیر آن استفاده می کند تأمل و اندیشه در تصاویر مثنوی «خنده گر برسی بوی جراحت دارند» ما را اندکی با سبک معلم آشنا می کند:

«خستگان پاس حیا دعوی راحت دارند
خنده ها گر برسی بوی جراحت دارند،
بوی جراحت دارای حس آمیزی است و تازگی تعبیر آن است که خنده ها بوی جراحت دارند و از طرفی شاعر زخمی را که دهان باز کرده به خنده تعبیر کرده است.

«ای نسیم سحر از بادیه، مجنون برخیز
ای شمیم جگر از چاه نفس، خون برخیز»
☆☆☆

«هله با ماه در این پرده رسیلی خواهم
همچو دف آینه را رنجه سیلی خواهم»

در یک کلام، معلم از تمام آرایه های معنوی و صنایع بدیعی به خوبی بهره برده تا بتواند موسیقی معنوی شعرش را - که از مهم ترین عوامل آفرینش یک اثر است - همگام با سایر خصایص کلامی هماهنگ و همتراز سازد.

۲- ویژگیهای موسیقایی

مثنوی، تبلور سبک معلم

استاد علی معلم را بیشتر به واسطه مثنوی هایش می شناسیم. اگرچه شروع کار وی با غزل بود. غزلیات او به شیوه بزرگان شعر در سبک هندی گفته می شد. مجموعه غزلهایی که در بخش دوم «رجعت سرخ ستاره» (۱) آمده گواه این مدعاست:

«سرو مصرع شود از طبع پریشان موزون
به خیالم چو شبی آن قد و قامت گذرد،
رجعت/ ۱۹۲

و یا:

«چو دست باد صبا زلف یار می شکنند
گلم به دیده ز غیرت چو خار می شکنند
چنان ملول خمارم که از کدورت من
در آب آینه رنگ بهار می شکنند
غم از رواق چمن رنگ عیش می سترد
به طاق حنجره صوت هزار می شکنند
ز نازکی به کمالی رسیده ام کز لطف
خیال اینهام را غبار می شکنند...»
رجعت/ ۱۸۱

مثنوی تبلور تجربیات شعری و قله شکوفایی معلم در شعر است. هنر شاعری وی معروفترین آثارش را در مثنوی به ظهور رسانید و گزافه نیست اگر بگوییم قدرت شاعر را باید در منظومه های بلندش جستجو کرد چرا که این گونه منظومه ها با توجه به طول و عرض شان به ویژه اگر با انواع موسیقی بیرونی، کناری، داخلی و معنوی همراه شوند مجال هستند برای هنرنمایی شاعر، آن وقت است که می توانیم بر ثبات سبکی شاعر یقین کنیم، چنان که خلق بزرگترین آثار شعری ما در قالب منظومه های بلند بوده است.

اما باید گفت در مثنوی تغییراتی چند به عمل آورد تا بتواند مثنوی را متناسب جریان فکر و اندیشه خود به کار گیرد، از جمله به کار گیری اوزان بلند، استفاده درست و بجا از انواع موسیقی و ویژگی هایی دیگر که خواهد آمد.

معلم قالب مثنوی را به لحاظ قابلیت های آن برگزید و الا به لحاظ وزن و هم محتوی، مثنویهای او در واقع تلفیقی از مثنوی و قصیده است. نه تنها مثنوی او استحکام و صلابت و فخامت قصاید بزرگترین قصیده پردازان را دارد، بلکه از توان سایر قالب های شعری دیگر نیز در مثنوی بهره گرفت. برای نمونه تکرار بیت در برخی مثنویهای او یادآور ترجیع بند است، او حتی غزل را در خلال مثنوی خود آورده است. گاه یک دوبیتی و ترانه محلی را نیز در یک مثنوی می آورد. در واقع هیچ چیز معلم را مقید نمی کند.

به کارگیری اوزان بلند و نامعمول در مثنوی:
در گذشته ادبی ما مثنوی ها از دوازده هجا تجاوز نمی کرد چرا که اقتضای قالب بلند مثنوی، وزن کوتاه آن است معلم به عنوان یک ویژگی سبکی خود وزنه های بلند پانزده و شانزده سیلابی در هر مصرع را نیز به حوزه مثنوی راه داده و از آنها به نیکی و استواری و با غنای فراوان استفاده می برد:

به نام حادثه پیش از سحر نماز کن امشب
شرع در نفس باد شرطه باز کن امشب،
مفاعن، فعلاتن، مفاعن، فعلاتن که شانزده سیلاب
دارد و یا:

«من از نهایت ابهام جاده می‌آیم
هزار فرسخ سنگین پیاده می‌آیم»
که پانزده سیلاب دارد.

البته معلم با شیوه‌هایی چون اشتراک بیشتر حروف
قافیه‌ها، آوردن قافیه‌های متعدد در یک بیت، توجه به
نقش ردیف، ترکیب‌سازی و... توانسته است از پس این
مهم برآید. شاعر در مثنوی هجرت غزلی را نیز با همان
وزن در مثنوی درج کرده است:

جان را کمر بندید و با جانان بخوانید
ای مطربان شنگ خوش الحان بخوانید:
کای از اسیران کمندت خسته‌تر ما
از زمزه زنجیر یافت بسته‌تر ما
در جلوه گاه عرض استغنا و حاجت
بگسسته‌تر ما از تو و پیوسته‌تر ما
با زخم صید انداز چشم دل شکارت
از جعد زلف سرکشت بشکسته‌تر ما...
رجعت ۱۴۲

به کار گرفتن غزل در مثنوی در گذشته ادبی ما نیز
سابقه داشته، تا آنجا که ملاحظه و مطالعه شد،
نخستین بار عیوقی (قرن پنجم) در مثنوی عاشقانه
«ورقه و گلشاه» تعداد ده غزل در لا به لای منظومه و در
قسمتهای تغزلی و به ویژه آنجا که داستان در محل
هجر و فراق قرار می‌گیرد، گنجانیده است. جز عیوقی
شاعرانی دیگر نیز از این شیوه استفاده کرده‌اند، خاصه
در مثنوی‌های عاشقانه که گفتار تغزلی را می‌طلبید.
وزن‌هایی که در سی و یک منظومه مورد مطالعه ما
به کار رفته است، به ترتیب بیشترین استفاده چنین
است:

- ۱- مفاعن فعلاتن مفاعن فعلاتن و (فعالن) (۹ مثنوی)
- ۲- مفاعن فعلاتن فعلاتن فعالن (۹ مثنوی)
- ۳- مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعالن (۵ مثنوی)
- ۴- مستفعن مستفعن مستفعن فع (۲ مثنوی)
- ۵- فاعلاتن مفاعن فعالن (۱ مثنوی)
- ۶- مفعول مفعول مفعول مفعول فع (۱ مثنوی)
- ۷- مفاعن مفاعن مفاعن مفاعن (۱ مثنوی)
- ۸- مفعول مفاعیل مفاعیل (۱ مثنوی)
- ۹- فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (۱ مثنوی)
- ۱۰- فاعلن فاعلن فاعلن فع (۱ مثنوی)

چهار وزن اول که معلم برای مثنوی‌های خود
برگزیده است به تعبیر دکتر شفیع کدکنی از «اوزان
جویباری» (۲) است که اغلب وزن شعر استادان بزرگ
غزل است.

این اوزان گوش‌نواز و خوش‌آهنگ، ملایم و زلال و
مطبوع و زیباست. استفاده از وزن‌های غزل به شاعر
مجال داده است به شعر خود توسعه بخشیده و از
امکانات موسیقایی غزل بهره‌گیرد.

استفاده از اوزان مطبوع و انواع دیگر موسیقی کمک
می‌کنند تا شاعر بتواند احساسات و اندیشه‌ها و
عواطف خود را با بهترین شکل خود منتقل سازد. این
موسیقی و وزن نیز به تناسب نوع بیان و به اقتضای
حالات درونی خاص و محتوا متغیر است، آنجا که شاعر
می‌خواهد عواطف خود را منتقل سازد، می‌سراید:
«می‌دمد ماه، دو تارم کو؟ راحت صعب است
بوسه داغ سبک نیست، جراحی صعب است»
و یا:

«سخت دلتنگم، دلتنگم دلتنگ از شهر
بار کن تا بگریزم به فرسنگ از شهر»

اما چنان که می‌بینیم احساسات شاعر شخصی و
سطحی و از سر بی‌دردی نیست احساسات او احساس
اجتماعی و درد او درد یک اجتماع است.
استفاده و کاربرد درست موسیقی کناری (قافیه
وردیف)

معلم در استفاده از قافیه به عمد نوعی توسعه به کار
بسته، تا بتواند بدین وسیله از نتیجه آن بهره‌مند گردد.
وی تا آنجا که می‌تواند و شعر اجازه می‌دهد کلماتی را
هم قافیه می‌کند که کلمات مشترک بیشتری داشته
باشند که موجب زنگ و آهنگ بیشتر قافیه می‌گردد.
قوافی مثنوی «تبارنامه انسان» چنین است:

نمود/ تنیده/ درنگ/ شولا/ راهیان/ دامان/ زمره/
دشمن/ معاصی/ دود/ شنیده/ رنگ/ هیولا/ ماهیان/
غلامان/ خمره/ تن/ عاصی/ احتضار/ مجوس/ عفن/
ستیخ/ وسواس/ سنگ/ طوفان/ امان/ زنده/ واره/
انتظار/ عبوس/ کفن/ میخ/ باس/ ننگ/ انسان/ جهان/
بنده/ کاره

نبرده/ کشتن/ شوراب/ بهانه/ دگر/ سال/ فریسه/
کشته/ خدا/ برده/ هشتن/ شبتاب/ روانه/ سفر/ جمال/
هریسه/ نوشته/ شما

در یک تحلیل آماری معلوم می‌شود از بیست و هشت
قافیه، چهارده تای آن جز یک حرف قافیه بقیه در
حروف مشترکند یعنی پنجاه درصد قافیه‌ها تنها در یک
حرف با هم اختلاف دارند که این اشتراک حروف قافیه
باعث استحکام و استواری شعر شده است.
قافیه‌ها متنوع و جاندارند:

«من از نهایت ابهام جاده می‌آیم
هزار فرسخ سنگین پیاده می‌آیم
هزار فرسخ سنگین میان کوه و کویر
دو دست خار گزیده دو پای در زنجیر
هزار فرسخ سنگین هزار فرسخ سنگ
نه هم‌رکاب نه مرکب نه ایستانه درنگ
هزار فرسخ سنگین سلوک بی‌انجام
هزار فرسخ سنگین فتوح بی‌فرجام»

معلم همچنان با استفاده از قافیه داخلی لذت صوتی
و موسیقایی مطبوعی در گوش خواننده ایجاد می‌کند:
«نرم نرمک به خود آورد مرا از شب مستی
یکره از بام فنا خواند مرا در بر هستی
دیدم آن رشته افکنده بر افلاک گسسته
شمع استاده سبور یخته شاهد ننشسته
هجر بازآمده خرگاه به صحرا زده شادی
بختی گمشده را بخت فرو برده به وادی
من بر آن رخنه پریشیده نگهبان به نظاره
همچو بر روزن شب رانده به ناگاه ستاره»

آوردن دو قافیه در شعر (ذوقافیتین) نیز در موسیقی
شعر و طنین آن سخت مؤثر می‌افتد معلم از این امکان
نیز بسیار در مثنوی‌های خود بهره گرفته است چنان که
در مطالعه مثنوی کوچ درمی‌یابیم که در هفتاد بیت
این مثنوی سیزده بار تکرار قافیه دیده می‌شود:

«ساقیا دور مدام است به باطل مپسند
کشتی شرب مدام است، به ساحل مپسند»

☆☆☆

«حیرتش عین فنا بود و فنا آینه است
رتبتش «ثم دنی» بود و دنی آینه است»

☆☆☆

«بادها پیک شرارند، بیا می‌خیزند
ایرها صاعقه بارند، ز جا می‌خیزند»
شاعر هر جا که خواسته است از موسیقی کلام برای
انتقال احساسات و عواطف خود بیشتر و بهتر استفاده
کند از ردیف خوب سود برده است می‌توان گفت اکثر
شعرهای معلم مردفند برای مثال در مثنوی «ای شرار
دل افروخته» از مجموعه سی بیت، بیست و هشت بیت

آن مردف است و از مجموع بیست و هشت بیت، ردیف
بیست و دو بیت آن فعلی است.

ردیف‌های طولانی که در شعر معلم چشمگیر است
به کمک قافیه‌ها می‌آیند تا با ایجاد آهنگ و طنین
بیشتر و محتوی غنی آن، شعر را متعالی سازند:

«آن روز تا نماز دگر هم خدا نماند
با ما پی وداع سفر هم خدا نماند»
☆☆☆

«شش جهت این چمن آواز فنا می‌خواند
نه فلک بی‌دهن آواز فنا می‌خواند»
☆☆☆

«بعد از این موجب اشک است تماشا هشدار
از پس پرده اشک است تماشا هشدار»

«تنوع ردیف‌ها نیز از امتیازات شعر معلم است. برای
نمونه ردیف‌ها در سی بیت اول مثنوی «به حق حق که
خداوندی زمین با ماست» چنین است:

نخواهد شد/ فرومانده/ ت/ بس کردند/ خفتند/
ماندند/ است/ برده است

کند/ کند/ کند/ شما/ گیرند/ کند/
ند/ استی/ است/ است/ می‌ماند/ رود/ ماند/ شده/
بگشاید

تناسب‌های لفظی و تقابل صوتی و آوایی
مصراع‌ها

از رهگذر انتخاب وزن‌های مطبوع که معلم برگزیده
نوعی تناسب در انتخاب الفاظ نیز ناخودآگاه و یا
خودآگاه لازم می‌آید. به بند اول مثنوی هجرت توجه
کنید:

«این فصل را/ با من/ بخوان/ باقی فسانه است
این فصل را/ بسیار خواندم/ عاشقانه است
این بانگ را/ از پنج/ نوبت زن/ گرفتم
این عطر را/ از باد/ در برزن/ گرفتم
این جاده را/ باریگ صحرا/ پویه کردم
این ناله را/ با موج دریا/ مویه کردم
این نغمه را/ با جاشوان/ سند خواندم
این ورد را/ با جوکیان/ هند خواندم
این حرف را/ در سحر بسودا/ آزمودم

این ساحری را/ با یهودا/ آزمودم
از باغ اهل و جد/ چیدم/ این حکایت
با راویان نجد/ دیدم/ این روایت
این چاه را/ چون گازران/ از بط/ شنیدم
وین شعر را/ چون ماهیان/ از شط/ شنیدم
شط این نوار را/ در تب حیرت/ سروده است
وین نغمه را/ در بستر حیرت/ سروده است»

این گونه تناسب در سرتاسر مثنوی هجرت و تمام
مثنوی‌های او دیده می‌شود و رعایت آن آگاهانه بوده
است. شاعر در این قرینه‌سازی‌ها مقصود و منظور
خویش را به خوبی بر گوشه ذهن خواننده‌اش خوش
می‌نشانند.

جدای از تناسب در واژگان، تناسب در انتخاب
حروف همسان و هم آوا در جهت القای بهتر معنا به
شعر معلم جلوه‌ای دیگر بخشیده است:

«هله‌ای همسفران آیت کوچ است آنک
یله بر دوش یلان رایست کوچ است آنک»
جدای از تناسب پاره‌های مصرع تناسب در حروف و
تقابل آن دو مصرع دوم نیز خوش نشسته است: هله‌ای
همسفران/ یله یلان.

این گونه تناسب‌ها نه آنکه هیچ ضربه و لطمه‌ای بر
شعر وارد نکرده، بل آن را خوش‌نوتر نموده است:

«چشم پیمان به می روشن اگر خواهی به
جوش زخم است ز خم جوشن اگر خواهی به»
☆☆☆

«گرم جوشان حرم باده مغانه است امشب
جوش چنگ است و چگور است و چفانه است امشب»
☆☆☆

اساطیر و اشارات داستانی

یکی دیگر از عوامل سبکی و امتیازات شعر معلم استفاده و کاربرد موفق از اسطوره‌ها و نمادها و قصص قرآنی و اشارات عرفانی و ... است. معلم خواننده شعر خود را به اعماق تاریخ اسطوره‌ای در زمانهای بسیار دور می‌برد و گاه در این کار راه افراط را پیش می‌گیرد. یعنی اشارات وی در برخی موارد جزیی و دقیق می‌گردد که برای یافتن مقصود شاعر یا باید به توضیحات خود وی در پاورقی اشعارش مراجعه نمود و یا به کتابهای خاص این فن.

معلم با دست بردن در جوهره اساطیر آنان را به نوعی بازآفرینی کرده و استفاده‌های بیشتری از آنها می‌کند، چنان که برای نمونه با یک تلمیح چند تصویری می‌آفریند و خواننده را در چند فضا قرار می‌دهد:

**«خوان هشتم که شنیدید به راه افتاده است
تهمتن کیست که کاووس به چاه افتاده است».**
خوان هشتم ما را به یاد هفت خوان رستم و اسفندیار می‌اندازد ولی این خوان هشتم که دشواری و سختی بیشتری را در ذهن خواننده تداعی می‌کند امروز و در زمان شاعر به راه افتاده است. از سویی چاه و تهمتن ما را به یاد چاهی می‌اندازد که نابرداری رستم (شغاد) برایش به مکر تعبیه کرد... اما امروزه این رستم و رستم‌ها نیستند که اسیر این چاه پر فن گشته‌اند که کاووس (از شخصیت‌های منفی شاهنامه) بر چاه افتاده است. شاعر با تمام این تصاویر غلبه نور بر ظلمت در عصر انسان مداری و تاریکی را نوید می‌دهد.
در شعر معلم کمتر بیتی را می‌یابیم که در آن تلمیح نباشد. او از اسطوره‌های مذهبی نیز به خوبی سود می‌برد:

**«بر ثور شب با عنکبوتان می‌تیندم
در چاه کوفه وای حیدر می‌شنیدم»**
ثور و عنکبوت یادآور شب هجرت پیامبر و پناه گرفتن در غار و تیندن عنکبوت بر در غار است و چاه کوفه چاهی بود که علی (ع) با آن راز می‌گفت و مناجات می‌کرد ضمن آنکه تقابل و تناسبی بین ثور (غار) و چاه برقرار شده است.

معلم تمام این تصاویر را در خدمت مکتب و ارزشهای مکتبی خود قرار داده است. او با جایگزین کردن اسطوره‌های دینی و عرفانی به جای اسطوره‌های فاقد ارزش از تحریف ارزشها جلوگیری می‌کند و آنها را پاس می‌دارد.

اوج هنر شاعر در این بخش در مثنوی بلند و شکوهمند هجرت است که با اشارات متعدد دو جریان تاریخ بشری را گام به گام و آرام آرام بیان می‌دارد:

در وصف قیام امام خمینی گوید:

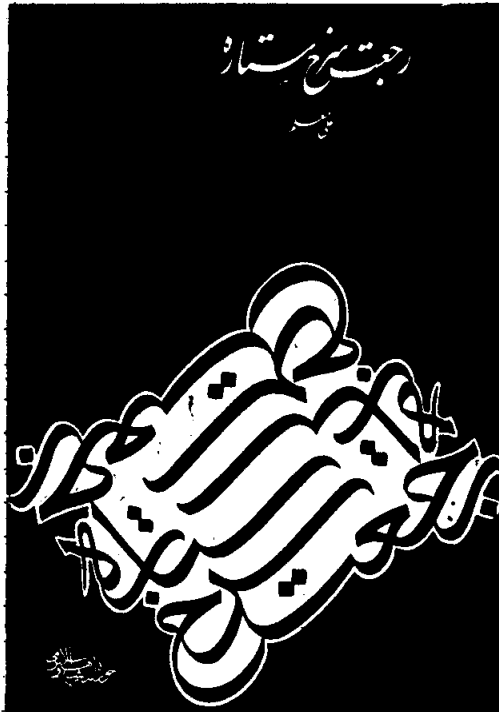
**«مردی نهان با روح هم پیمان نشسته
مردی به رنگ نوح در طوفان نشسته
مردی شکوه شوکت عیسی شنیده
موسی صفت بر سینه سینا تنیده...
مردی تذر و کشته را پرواز داده
اسلام را در خامشگی آواز داده»**

و اگر از ابتدای این مثنوی با شاعر این فصل را بخوانیم، خواهیم دید که چگونه برای روشن نمودن پیشینه قیام و لوازم آن که یکی هجرت است، به تاریخ رجوع می‌کند و خوب نقش هجرت را در شکل‌گیری و تکامل نهضت‌های الهی نشان می‌دهد.

اشارات در شعر معلم:

الف- اشارات قرآنی

معلم شعر خود را به منبع نور و الهام و سرمایه علم و دانش بشر متصل کرده و از سرچشمه‌های جوشان



آمیختن حماسه و عرفان:

برخی از آثار بزرگ ادب فارسی را «حماسه عرفانی» نام نهاده‌اند. چون «منطق الطیر» عطار و مثنوی مولانا، اما معلوم است که جوهره و صیغه غالب در این گونه آثار روح عرفان است و اطلاق حماسه بر آنها به علت تأثیرگذاری، عظمت و بزرگی آنهاست و نه به دلیل زبان و حتی دارا بودن اختصاصات حماسه.

مقصود ما از آمیختن حماسه و عرفان در شعر معلم آن است که حماسه در معنی خود با ویژگیهای خاص و عرفان در تعریف خاص خود، با هم تلفیق شده‌اند. روح عرفان در بیان و زبان حماسی او موج می‌زند و البته نه عرفان خانقاهی و اصطلاحی و آمیخته به هزار روی و ربا، بلکه عرفان متعالی و انسان ساز و هدایت‌گر و بیدار کننده. اگر معلم از افکار و اصطلاحات عرفانی استفاده می‌برد برای آگاهی و قیام «امت واحده شرق» است.

در چند بیت اول مثنوی کوچ تأمل کنید:

**«گرم جوشان حرم! باده مغانه ست امشب
جوش چنگ است و چگور است و چغانه ست امشب
هله زین و لوله آفاق مبادا خالی
عالم از نعره عشاق مبادا خالی
ساقیا دور مدام است، به باطل مپسند
کشتی شرب مدام است، به ساحل مپسند
چشم پیمان به می روشن اگر خواهی به
جوش زخم است زخم جوش اگر خواهی به...»**
نوع کاربرد و استفاده از اصطلاحات (باده مغانه، جوش، عشاق، ساقیا، دژ مدام، پیمان، می، خم...) تفاوت کلی با معنای مصطلح آنها دارد. در بیت چهارم بین جوش زخم و زخم جوش تناسبی ساخته و جوش را با خم همراه کرده است و حرف او آن است که برای جوش زخم دیرینه خود باید از جوش خم بهره گرفت و به میراث فلاطون که خم آویزی بود اقتدا کرد (بیت ۵) دور قمر سعی اهل هنر را باطل کرد. (بیت ۶) پس باید چراغی بر کرد و از لاله جامی پر کرد (بیت ۷) اکنون عشق باریده است پس باید خفتن را رها کرد و راهی کوی عشق گردید (بیت ۱۶) این را ساقی و باد صبح بشارت داد که از حرم تا در ری عشق باریده است (بیت ۲۲) امروز نه وقت سر خریدن است که آیت کوچ و رایت آن آماده است و ...

شاعر رجعت سرخ ستاره (۲۷۳) خود را از به کار گرفتن اصطلاحات اهل ذوق به قاعده مریدی و مرادی ناگزیر می‌بیند، «چرا که زبان شعر زبان امثال و اشباه است» اما نحوه کاربرد و شکل آن چنان که اشاره رفت، نزد شاعر بسیار متفاوت و متعالی‌تر است.

«هان که وقت است اگر جانب جویی گیرند
سیر این سلسله با سلسله مویی گیرند»
☆☆☆

«مرا به شور، به شیوه، به شرم بوسیدی
ادای حق نمک را چه گرم بوسیدی»
☆☆☆

مردی شکوه شوکت عیسی شنیده
موسی صفت بر سینه سینا تنیده»

۳- ویژگیهای محتوایی:

شعر معلم شعر زمان است و شاعر با توجه به انسان قرن بیستم و تفکر حاکم بر این عصر که عصر انحطاط ارزشها و نابودی هویت و موجودیت انسان و خودباختگی و ماشینیسم مدرن است می‌کوشد تا او را بیدار سازد و آگاهی دهد.

وسیله آگاهی او ضربات مؤثر کلام و بیان سحرآمیز است و اگر از این نظر شعر معلم را «شعر مصلح» بدانیم بیهوده نگفته‌ایم.

او با درک زمان و حساسیت آن، شعر را در خدمت اهداف متعالی اسلام گرفته است در عین حالی که او همواره پاسدار شعریت و جوهره شعر است که این دورا هیچ گاه فدای تأملات و موقعیت‌ها نکرده است. شعر او آینه تمام نمای اسلام و انقلاب اسلامی است و نمونه کامل یک شعر متعهد، تعهدی هوشیارانه، دائمی، بی‌شائبه افراطی یا تفریطی.

او «تبارنامه انسان» عصر حاضر را به خوبی ترسیم می‌کند:

**«انسان، کبود ناخن سرمای احتضار
ایمان، سیاه جامه شبهای انتظار
سقف و سرا گرفته‌تر از دخمه مجوس
سنگین شبی، زمین دژم و آسمان عبوس
نیستی چو غار دیو، فروخفته در عفن
روح مهیب مرگ، برآشفته در کفن...»**
اما امید می‌دهد که:

**«به حق حق که خداوندی زمین با ماست
به شرق و غرب جهان روم و زنگ و چین با ماست» (۲۱)**

معلم با روحی حماسی و توفنده فریاد می‌زند که:
**«می‌کوفد در هلا هلا برخیز
صبح آمده می‌زند صلا برخیز
بیگانه چه خفته‌ای که گاه آمد
شب رفت و سحر شد و پگاه آمد...
برخیز که بخت تو فراز آمد
با جوی تو آب رفته باز آمد
برخیز که نوبت تو می‌کوفد
این طبل به دولت تو می‌کوفد»**

شعر معلم شعر فریاد است هیچ چیز شاعر را به تسلیم و انقیاد و اسارت و خودباختگی مرسوم بین جماعت روشنفکر و انمی‌دارد حرف اول از آغاز اولین سروده‌هایش تا امروز یکی است که این ثبات شعر و جوهره شعری نشانه ثبات اندیشه و تفکر اوست.

معلم تمام امکانات را برای مبارزه و فریاد در شعر به کار می‌گیرد. اسطوره‌ها، مفاهیم عرفان، کلمات، موسیقی، تکیه و تکرار و ...

**هلا به کام چه خفتید دیده بگشایید
نظر به خرمن گلهای چیده بگشایید...
الا ستاره شماران که اختران همیم
به بزم و رزم قرینیم و از قران همیم (۲۱)
چنین به زاویه در چند پافشردستید
هلا هلا بدر آییند اگر نمردستید
چه فتنه رفت که چون ماه در محاق شدید
که گشت چفت شما کز قبيله طاق شدید» (۲۰)**

فیاض آن بهره گرفته است. جدای استفاده از قصص قرآنی، وی به شیوه معمول شاعران به تلویح و یا تصریح به آیات الهی اشاره می‌کند:

«قسم به عصر که پیوسته پوی آواره است که بر بساط زمین آدمی زیانکاره است» رجعت/۱۴

اشاره به سوره مبارکه «عصر» که مثنوی «قسم به فجر قسم، صبح پشت دروازه است» به تمامی ترجمه ذوقی آن سوره است.

«چگونه گرم دغل را فروغ می‌خوانی کدام نعمت حق را دروغ می‌خوانی» الرحمن/۱۶

ترجمه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»

«شب فردای قیامت شب آکنده شب دهگانه شب صبح شکافنده» والفجر و لیل عشر... آیات اول از سوره فجر

«قال الست ربکم» ی را بلی زدند فالی زدند و قرعة نکوبین ما زدند» قال الست ربکم قالوا بلی شهدنا... اعراف/۱۷۲

«از رشک لطف جان ملایک ملول ماند هیهات بر زمانه که انسان جهول ماند» رجعت/۴۷

«انا عرفنا السماوات والارض» احزاب/۷۲

«راوی به شب حجاب تکوین حجاب قبح راوی به صبح صبح شکافنده صبح صبح» رجعت/۴۸

«واللیل اذا ینغشی والنهار اذا تجلی» لیل/۲۰

«راوی به فتح، فتح نمایان به آسمان راوی به تین و زیت به افسانه زمان» «اذا جاء نصر الله والفتح - والتین والزیتون و طور سینین» متن آیات ۱ و ۳ و السماء... والعصر

«مگر فسانه مردان ذوقنون بشناسی ز بام عرش علی فلک تحلمون» بشناسی رجعت/۸۲

«و علیها و علی الفلک تحملون» مؤمنون/۲۲

«شد آن که جیش ملک روح را فرود آرند ز پشت زین شب مجروح را فرود آرند» انا انزلناه فی لیل القدر/ تنزل الملائکة والروح» سوره قدر/۱ و ۳

«در رخ آینه دیدم به نشیب است این شب بی گمان حامله «صبح قریب» است این شب» «زلف آشوبی رب» در شب «هو» پیچیده است در جهان «واعتصموا و اعتصموا» پیچیده است «واعتصموا بحبل الله... جمیعاً ولا تفرقوا» آل عمران/۱۰۳

«در فسق در افساد در فحشا تنیدند تا رب انصرنی علی القومش» شنیدند» «قال رب انصرنی علی القوم المفسدین» عنکبوت/۳۰

«کی لوط هجرت را بساز اینک که گاه است تا صبح نزدیک اختر شب عذر خواه است» رجعت/۱۱۰

«الیس الصبح بقریب» هود/۸۱

... رجعت/۱۱۰

ب- اشاره به آداب و رسوم و اعتقادات:

* سرانگشت شکافتن

اشاره به رسم سرانگشت شکافتن و نمک پاشیدن بر آن برای بیداری:

«به سبز خفتن افیونیان چه می‌لاقیم بیا به دشنه سرانگشت خویش بشکافیم» رجعت/۱۵

* لنگی / نوچه / نوخاسته / زنگی...

اشاره به آداب زورخانه و مراتب ورزشکاران از بدو ورود تا پهلوانی و ساخت روح و بدن:

«برسان تا به هم اییم به یک رنگی لنگی و نوچه و نوخاسته و زنگی» رجعت/۳۰

* آب و آینه و قرآن

ملهم از این رسم که هنگام سفر مسافران از زیر قرآن عبور می‌کنند و ظرف آبی نیز در پشت سر آنها ریخته می‌شود.

«گرفته در کف چون گل به رسم دیرینه به دفع حادثه قرآن و آب و آینه» * اشاره به اصطلاحات و سنت‌های شعری عرب ربیع و اطلال و دمن

«هان که در وادی وقت است وطن تند مران خیره در ربیع و در اطلال و دمن تند مران» رجعت/۲۲

غراب البین

«دیک در منظر بدخواه غراب البین است گاو مقدونیه در عکا ذوالقرنین است» رجعت/۲۹

بختی وادی

«هجر باز آمده خرگاه به صحرا زده شادی بختی گمشده را بخت فرو بوده به وادی» رجعت/۹۷

ج- اصطلاحات عرفانی

زنا/ سبچه

«خیز زنا فرو بسته که مقبول تو بودم سبچه از دست بیفکنده که مشغول تو بودم» رجعت/۹۲

لب / زلف

«تحفه را کرده لب لعل و سیلت که بدارم زلف بر چهره پریشیده به حیلت که بدارم» رجعت/۹۲

باده

«باده‌ای ده به صفت سرخ تر از خون کیوتر نه غلط شد که از این نیز به صد لاله فزونتر» رجعت/۹۵

هفت خط

«هفت خط خطر تجربت مرشد مردان که بنوشان و بپوشان و بنوش آن و بگردان» رجعت/۹۶

فنا

«نرم نرمک به خود آورد مرا از شب مستی یکره از بام فنا خواند مرا بر در هستی» رجعت/۹۸

آینه حیرت

«مهر داوود نبی رونق ناهیدی بود مصطفی آینه حیرت خورشیدی بود» کوچ

هوارب

«زلف آشوبی رب در شب هو پیچیده است در جهان واعتصموا و اعتصموا پیچیده است» کوچ

فتوح

«از قدیم از فتوح آمده‌ها از سمرقند روح آمده‌ها» رجعت/۶۱

د) اساطیر و اشارات قرآنی و اسلامی و مذهبی: آدم، بار امانت، عیسی، مار، قیامت

ه) اساطیر و اشارات ایرانی: رستم، سیاوش، آتش... (و) اشیا و عناصر، گلها و گیاهان: آینه، چاه و سرو، باغ کویر و... (ز) عرایس و عشاق شعری: سلمی، وامق و عذرا، لیلی و مجنون...

فهرست مثنوی‌ها:

- ۱- قسم، به فجر قسم، صبح پشت دروازه است، رجعت سرخ ستاره، ص ۱۳.
- ۲- می‌روم تا کیود حقارت. بقعه بی کسی را زیارت، رجعت سرخ ستاره، ص ۲۰.
- ۳- شب همخوابی مریم با...؟!، رجعت سرخ ستاره، ص ۲۵.
- ۴- کویر از همه جز عاشقی فراموشی است، رجعت سرخ ستاره، ص ۳۱.
- ۵- چوبه چو دریا شدیم و آمدیم، رجعت سرخ ستاره، ص ۳۵.
- ۶- به دستگیری روح خدا بهتر، رجعت سرخ ستاره، ص ۳۸.
- ۷- باور کنیم سکه به نام محمد است، رجعت سرخ ستاره، ص ۴۴.
- ۸- سیه بیوش برادر سپیده را کشتند، رجعت سرخ ستاره، ص ۵۱.
- ۹- از کجا آمدی که برگردی، رجعت سرخ ستاره، ص ۵۴.
- ۱۰- تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما، رجعت سرخ ستاره، ص ۶۳.
- ۱۱- هلا ستاره احمد، هلا ستاره صبح، رجعت سرخ ستاره، ص ۶۹.
- ۱۲- غیبتی عصر آشکار، رجعت سرخ ستاره، ص ۷۳.
- ۱۳- برای علامه طباطبایی، رجعت سرخ ستاره، ص ۷۹.
- ۱۴- کدام جرئت یاغی پیام خواهد برد، رجعت سرخ ستاره، ص ۸۴.
- ۱۵- به هر که می‌رود بگو پگاه‌تر، پگاه‌تر، رجعت سرخ ستاره، ص ۸۸.
- ۱۶- مردم از رونق بازار کسادی که تو داری، رجعت سرخ ستاره، ص ۹۲.
- ۱۷- ما وارثیم وارث زنجیر یکدیگر، رجعت سرخ ستاره، ص ۹۸.
- ۱۸- آیا کسی دوباره بر این پاره رانده است، رجعت سرخ ستاره، ص ۱۰۲.
- ۱۹- هجرت، رجعت سرخ ستاره، ص ۱۰۴.
- ۲۰- هلا هلا بدر آید اگر نمر دستید، رجعت سرخ ستاره، ص ۲۸۲.
- ۲۱- به حق حق که خداوندی زمین با ماست، یادنامه سومین کنگره شعر و ادب و هنر، مشهد، اداره کل ارشاد اسلامی ۱۳۶۳، ص ۱۸۷.
- ۲۲- ماند زین غربت، با بلبلان سرشت عشق (شب شعر دانشگاه صنعتی اصفهان) جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی اصفهان ۱۳۶۳، ص ۲۹.
- ۲۳- قیامت، سوره چنگ دهم چاپ اول انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی تهران ۱۳۶۵، ص ۱۶۶.
- ۲۴- کوچ، روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۱۳۷۰/۲/۳۱، ص بشنو از نی.
- ۲۵- ای شرار دل افروخته، سوگنامه امام، تهران سروش ۱۳۶۸، ص ۳۹۲.
- ۲۶- خضر هم از شکن زلف تو در گمراهی است، روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۷۰/۳/۱۳.
- ۲۷- تبارنامه انسان، مجله شعر، شماره اول، فروردین ۱۳۷۲.
- ۲۸- نی انبان مشرک، اطلاعات، سه شنبه ۷۱/۵/۲۷.
- ۲۹- امت واحده از شرق به پا خواهد خاست، مجله سوره، دوره چهارم، شماره ششم، ص ۶.
- ۳۰- مگو به عید خون کشد عزای مرتضی تورا، مجله سوره، دوره پنجم، شماره دوم.
- ۳۱- زینت رعد و رباب را منزل. کیهان فرهنگی سال ۶۵.